



تاریخ هخامنشیان

منابع یونانی

جلد دوم



ویراستاران: هلن سانسیسی وردنبورخ، آملی کورت
ترجمه مرتضی ثاقب فر





تاریخ هخامنشی

جلد دوم

منابع یونانی

ویراستاران

هلن سانسیمی وردنبورخ و آملی کورت

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر

عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ هخامنشی / ویراستاران هلن سانیسی وردنیورخ و آملی کورت؛ مترجم مرتضی ثاقب‌فر.
شابک	: دوره 978-964-315-684-8 ج. ۱: 978-964-315-675-6 ج. ۲: 978-964-315-677-0 ج. ۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	: A chaemenid history. 1991
یادداشت	: کتابنامه.
مندرجات	: ج. ۱. منابع، ساختار و نتیجه‌گیری. - ج. ۲. منابع یونانی. - ج. ۳. روش و نظریه. -
موضوع	: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان. ۵۵۸-۳۳۰ ق.م.
شناسه افزوده	: سانیسی - وردنیورگ، هلن، ۱۹۴۴-۲۰۰۰ م.
شناسه افزوده	: Sancisi-weardenburg, Heleen
شناسه افزوده	: کورت، آملی، ۱۹۴۴- م. Kuhrt, Amelie ویراستار.
شناسه افزوده	: ثاقب‌فر، مرتضی، ۱۳۲۱- مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷/۲۱۹
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۸۳۳۹۶



تاریخ هخامنشی (جلد دوم) منابع یونانی

ویراستاران: هلن سانیسی وردنیورخ، آملی کورت

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر

چاپ اول: ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: توس (مریم خسروی)

لیتوگرافی: پیچاز

چاپخانه: آزاده

شابک جلد دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۶۷۶-۴

شابک دوره ۹ جلدی: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۶۸۴-۸

کلیه حقوق چاپ و انتشار این اثر - به هر صورت - محفوظ و مخصوص انتشارات توس است.

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، اول خیابان دانشگاه، پلاک ۱ - تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷، فکس: ۶۶۹۷۰۶۷۷

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خ دانشگاه بن بست پورجوادی شماره ۱۵ - تلفن: ۶۶۴۹۱۴۴۵-۷

نشانی اینترنتی: www.toospub.com پست الکترونیک: info@toospub.com

فهرست

کوتاه‌نوشت‌ها ۷



دیباچه ۹

آملی کورت. هلن سانیسی وردنیورخ



نهادهای ایرانی و تاریخ تطبیقی در تاریخ‌نگاری یونانی ۱۷

بی. بر بیان



تاریخ‌نویسی یونانی و نقش برجسته‌های هخامنشی ۳۱

پ. کالمایر



دروغ‌ها و جعلیات در پارسانامه‌ی دینون ۵۱

ر. ب. استیونس



دموکدیس کروتونی: پزشک یونانی دربار داریوش ۶۵

آلن گریفیت



یادداشت‌هایی درباره‌ی خویشاوندی نزد پارسیان... ۸۷

کلاریس هرین اسمیت



تخریب بتخانه‌های بابل به دست خشایارشا ۱۰۹

آملی کورت و سوزان شروین وایت



سفره‌ی شاهانه (پولیانوس، ۱۷، 332) ۱۲۳

د.م. لونیس



شواهد سبک‌شناختی درباره‌ی استفاده تاریخ‌نویسان یونانی از منابع ایرانی ۱۳۷

دیتر متسلر



هرودوت و تاریخ شفاهی ۱۴۳

آزوین ماری



پنجمین پادشاهی شرقی و یونان‌مداری ۱۷۹

هلن سانسیسی وردنبورخ



عهدنامه‌ی بویوتیوس ۲۰۱

کریستوفر تاپلین



امپریالیسم ایرانی و آزادی یونانی ۲۳۱

گ. والزر



کتابنامه ۲۴۵

کوتہ نوشتہا

- AA Archäologischer Anzeiger.
- ABL Harper, R.F. (1892-1914). *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the Kouyunjik Collection of the British Museum I-XIV*. London, Chicago.
- AC L'Antiquité Classique.
- AfO Archiv für Orientforschung.
- AJSL American Journal of Semitic Languages.
- AMI Archäologische Mitteilungen aus Iran.
- ANET J.B. Pritchard (ed.) *Ancient Near Eastern Texts*, Oxford-Princeton 1955² (1969³).
- An.Or. Analecta Orientalia.
- A&R Atene e Roma.
- ASNP Annali della Scuola Normale Superiore di Pisa.
- BaM Baghdader Mitteilungen.
- BCH Bulletin de Correspondance Hellénique.
- BIDR Bollettino dell'Istituto di Diritto Romano.
- BiOr Bibliotheca Orientalis.
- BRM II A.T. Clay. *Legal Documents from Erech dated in the Seleucid era (312-65 BC)*. New York 1913.
- CAH Cambridge Ancient History.
- Camb. Strassmaier, J.N. (1890). *Inscriben von Cambyses, König von Babylon (529-521 v. Chr.)*, (Babylonische Texte 8-9), Leipzig.
- CHI Cambridge History of Iran.
- CDAFI Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran.
- CJ The Classical Journal.
- CQ Classical Quarterly.
- CRAI Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres.
- CSSH Comparative Studies in Society and History.
- CT Cuneiform Texts in the British Museum.
- D.A.G.R. Dictionnaire des Antiquités grecques et romaines, réd. Ch. Daremberg & E. Saglio, Paris 1877-1919.
- FGrH F. Jacoby, *Die Fragmente der Griechischen Historiker*. Berlin/Leiden 1923-1958.
- GGA Göttingische Gelehrte Anzeigen.
- HSCP Harvard Studies in Classical Philology.
- IrAnt Iranica Antiqua.
- JAOS Journal of the American Oriental Society.
- JEA Journal of Egyptian Archaeology.
- JEOL Jaarbericht van het Vooraziatisch-Egyptisch Genootschap Ex Oriente Lux.
- JHS Journal of Hellenic Studies.
- JNES Journal of Near East Studies.
- JSOT Journal for the Study of the Old Testament.
- JWI Journal of the Warburg and Courtauld Institute.
- NEB New English Bible.
- NBD Moore, E. (1939). *Neo-Babylonian Documents in the University of Michigan Collection*. Ann Arbor.

- NRVU Ungnad, A. & San Nicolò, M. (1929-1935), *Neubabylonische Rechts- und Verwaltungsurkunden übersetzt und erläutert, Bd. 1: Rechts- und Wirtschaftsurkunden der Berliner Museen aus vorhellenistischer Zeit*. Leipzig.
- OECT Oxford Editions of Cuneiform Texts.
- OIP Oriental Institute Publications.
- PCPS Proceedings of the Cambridge Philological Society.
- PFT Hallock, R.T., *Persepolis Fortification Tablets*, (OIP 92), Chicago 1969.
- PP La Parola del Passato.
- PTT Cameron, G.G., *Persepolis Treasury Tablets*, (OIP 65), Chicago 1948.
- RE Pauly's Realenzyklopädie der classischen Altertumswissenschaft: bearbeitet von G. Wissowa (Stuttgart).
- REG Revue des Etudes Grecques.
- RhM Rheinisches Museum.
- RLA *Reallexikon der Assyriologie*, Berlin.
- RSI Rivista Storica Italiana.
- RTP P. Briant, *Rois, Tributs et Paysans*, Paris 1982.
- SBAW Sitzungsberichte der Bayerischen Akad. der Wissenschaften, Phil. Hist. Abteilung.
- SDAW Sitzungsberichte der Dt. Akad. der Wissenschaften zu Berlin, Klasse für Philosophie, Staats-, Rechts-, und Wirtschaftswissenschaften.
- SHAW Sitzungsberichte der Heidelberger Akademie der Wissenschaften, Phil.-Hist. Klasse.
- SPAW Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften.
- StIr Studia Iranica.
- TAPhA Transactions and Proceedings of the American Philological Association.
- TCS Texts from Cuneiform Sources
- TPhS Transactions of the Philological Society.
- TRE Theologische Realenzyklopädie, hrsg. G. Krause & G. Müller, Berlin 1974ff.
- TvG Tijdschrift voor Geschiedenis.
- UET Ur Excavations, Texts.
- UVB *Vorläufige Berichte über die von der Notgemeinschaft der Deutschen Wissenschaft in Uruk-Warka unternommenen Ausgrabungen*.
- VAB Vorderasiatische Bibliothek.
- VAT Vorderasiatische Tontafelsammlung, Berlin.
- VS Vorderasiatische Schriftdenkmäler der Königlichen Museen zu Berlin.
- VT Vetus Testamentum.
- YOS VII Tremayne, A. (1925) *Records from Erech, time of Cyrus and Cambyses (538-521 BC)*, New Haven, Conn.
- YOS/BT Yale Oriental Series: Babylonian Texts.
- ZA Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete.
- ZDMG Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft.

دیباچه

از دو جنگ بسیار بلند آوازه‌ی تاریخ باستان، یعنی جنگ‌های ایران و جنگ‌های پونیک*، گویا فقط دومی اخیراً با اعلام آتش‌بس پایان یافته است. در خبر کوتاهی در روزنامه اعلام شده که شهردار رم و کنسول تونس موافقتنامه‌ی پایان مخاصمات را امضا کرده‌اند. اما گویا هنوز جنگ با ایران پایان نیافته است و انسان بی‌اختیار از اتهامات مکرر و پرسروصدای "یونان‌مداری" و "ایران‌مداری" در ادبیات تحقیقی، نشانه‌ی ادامه جنگ را باز می‌یابد. پژواک [نبردهای] ماراتون و سالامیس هنوز طنین‌انداز است. در این میان نه تنها خطوط کاملاً آراسته و مشخص دو سوی جبهه را در میدان پژوهش تاریخ ایران باستان می‌توان باز شناخت، که در یک سو کمابیش با مورخان دوران کلاسیک و در سوی دیگر با باستان‌شناسان مطابقت دارد. بلکه افزون بر این، جنگ‌های ایران موجب پیدایش یک قالب ذهنی شده است که تمام مفاهیم و دریافت‌های تاریخ دوره‌ی هخامنشی را عمیقاً تحت‌تأثیر و نفوذ خود دارد. علم تاریخ به معنایی که ما از آن می‌فهمیم، دست‌کم تا اندازه‌ای فراورده‌ی ستیز بزرگ میان یونان و ایران است. این علم تاریخ در جریان شکل‌گیری خود شیوه‌ی اندیشه خاصی را پرورش داد که همان اندیشه‌ی یونانی سده‌ی پنجم (ق.م.) بود. اولین مورخ جنگ‌های با ایران [= هرودوت] با همه‌ی بزرگی و بلند نظری و شرافتمندی که احیاناً داشته است، در جنگی شرکت کرده که شاید پایان نیافته

*- منظور، جنگ‌های امپراتوری روم با کارتاژ از ۳۶۴ تا ۱۴۶ ق.م. به خاطر جاه‌طلبی روم بر سر تخریب سیل است - م.

است، بلکه هنوز ادامه دارد. بی‌طرفی کامل، اگر اصولاً چنین چیزی برای یک مورخ امکان‌دیده باشد، به راستی فراتر از دامنه‌ی دسترسی هرودوت قرار داشت، گرچه او به راستی تلاش خود را کرد. بعداً در سده‌ی چهارم صفوف طرفین مشخص‌تر شد، اما درعین حال علاقه‌ی واقعی به ایرانیان از بین رفت و تعداد افراد این طرف به ارقام دو‌بُعدی کاهش یافت. اکنون تاریخ ایران استادانه به دو دوره تقسیم شد، یکی دوره‌ی قدرت و دیگری دوره‌ی انحطاط: مرز میان این دو دوره نیز ماهرانه همان "جنگ‌های بزرگ ایران"* تعیین شد. از این پس دیگر گویا خود امپراتوری ایران دولتی نبود که درگیر مشکلات و ناکامی‌ها و کامیابی‌هایی باشد همراه با تحولات و تغییراتی در درون ساختار اداری و روابط با اتباع، بلکه موجودی سنگ شده بود که شخصیت خیالی و شبیح‌گون شاه شاهان بر آن تسلط داشت.

این بود تصویر تاریخ ایران در زمان اسکندر، یعنی هنگامی که الگوی اصلی آن رفته رفته محو می‌شد و موجودیت خود را از دست می‌داد. آنگاه این مفهوم منجمد و راکد شد و مدت دو هزار سال است که تغییری نکرده و دوام آورده است. مفهومی که کارکردها و منافع خود را داشت و نخست از سوی اسکندر و سپاهیان و از آن پس قرن‌ها از سوی مورخان اروپایی استفاده شده است. حتی کشفیات بزرگ سده‌ی نوزدهم نیز نتوانست بر این مفهوم منجمد خللی وارد سازد: رمزگشایی از خط میخی پارسی باستان نیز نتوانست بر اصول عقایدی که تاریخ ایران را بر آن بنا کرده بودند، اثری بگذارد. حتی کاوش‌های مهم باستان‌شناسی در ایران نیز نتوانسته‌اند تأثیر چندانی بر این تصویر داشته باشند: اگر یادمان‌ها و آثار به دست آمده با حرف‌های هرودوت تطبیق نمی‌کنند، بدآبه حال آن آثار [!] مگر ممکن بود یونانیان تا این اندازه اشتباه کرده باشند؟ نه چنین چیزی امکان نداشت؛ اولاً آنان همه یونانی و بنابراین تقریباً خطاناپذیر بودند، و ثانیاً معاصر رویدادها بودند و بنابراین اطلاعاتشان دست اول بود.

اما این تصویر، اخیراً مقبولیت خود را از دست داده است. وقتی زبان‌شناسان و

*- منظور دو شکست دریایی و زمینی ایران در زمان خشایارشا به ترتیب در سال ۴۸۰ و ۴۸۰ پیش از میلاد است که گویا ایران پس از دریافت این ضرب‌سخت از یونان دچار انحطاط شد - م.

باستان‌شناسانی که درباره‌ی ایران کار می‌کردند، می‌کوشیدند یافته‌های خود را براساس تاریخ ایرانی که برچسب یونانی دارد، تحلیل کنند و این تاریخ را چارچوب سنجش و مبنای داوری خود قرار دهند. می‌دیدند به ندرت می‌توانند برای پرسش‌های خود پاسخی بیابند. پس قوم‌شناسان و باستان‌شناسان و مردم‌شناسانی که در این عرصه مشغول پژوهش بودند، رفته‌رفته ناچار شدند کانون‌های دستگاه پژوهشی خود را تغییر دهند و نوع دیگری تنظیم کنند. در همین زمان تحولات مهمی در خود رشته‌ی تاریخ رخ داد.

در دو دهه‌ی گذشته، مورخان بیشتر به چیزی علاقه‌مند شده‌اند که باید آن را "تاریخ ساختاری" نامید. یعنی در آن به جای فقط بررسی رویدادها و زمان وقوع آن‌ها بیشتر به تحلیل کل جامعه می‌پردازند. در این‌گونه تحقیق، مدارک غیرمکتوب و روایات مکتوب غیرادبی اهمیت بیشتری یافتند و این امر به ایجاد تردید نسبت به نگاه سنتی به تاریخ هخامنشیان، که اساساً مبتنی بر استفاده از منابع تاریخ‌نگارانه‌ی یونانی بود، کمک کردند.

در رویکرد ساختاری به تاریخ ایران باستان، نه‌تنها از سودمندی منابع یونانی کاسته شده، بلکه این منابع گاه به مانعی تبدیل می‌شوند (بنگرید به بعد). یونانیان معمولاً و طبعاً به ساختار شاهنشاهی ایران علاقه‌ای نداشتند و افق دید آنان سطحی‌تر و محدودتر بود. حتی در موارد معدودی که می‌خواستند نگاهی کوتاه به پشت پرده بیندازند، نتیجه‌ی کار تحریف شده از آب درمی‌آمد. چون حتی بی‌غرض‌ترین نویسنده‌ی یونانی لزوماً زیر تأثیر سنت فرهنگی و ادبی‌ای بود که در آن می‌زیست و کار می‌کرد. از این رو وضع متناقضی پیش آمده است که برای فاصله گرفتن از دیدگاه حاکم و مستبدانه‌ی یونانی اکنون بیش از هر زمان لازم است تا به شیوه‌ی تاریخ‌نویسی یونانی نظری بیندازیم و آن را با دیدگاه جدید تحلیل کنیم.

محتوای اطلاعات درباره‌ی ایران در ادبیات یونانی، در قالبی که متناسب با شکل‌های هنری یونان بود، ریخته می‌شد و شکل می‌گرفت. بنابراین هرگونه اطلاعات تاریخی نه تنها حاوی گونه‌ی ادبی بسیار ویژه‌ای نظیر تراژدی بود، بلکه در تاریخ‌نگاری از فنون ادبی مورد علاقه‌ی هر نویسنده‌ی خاص نیز تأثیر می‌پذیرفت.

محققان آثار کلاسیک به روش‌ها و فنون مؤلفان منفرد علاقه‌ی بیشتری داشتند و از این رو بر الگوها، طرح‌ها و ساختارهای روایی برخی از نویسندگان مهم یونانی درباره‌ی ایران انگشت می‌گذاشتند و گاه به انتخاب می‌پرداختند. با این همه، این رویکرد که پیوسته پیچیده‌تر و ظریف‌تر می‌شد، قادر به دستیابی به دیدگاهی جامع درباره‌ی شاهنشاهی ایران نبود. غالباً نویسندگانی که می‌خواهند به نتیجه‌گیری جامعی درباره شاهنشاهی ایران برسند، کورکورانه و بی‌هدف از داده‌های مورخان یونانی استفاده می‌کنند، گویی همه‌ی آن‌ها به یک اندازه ارزشمند و قابل اعتماد هستند و از بحث‌های محققان کلاسیک درباره‌ی ساختار داستانی یا روایی یا شکل ادبی، که مستقیماً بر اعتمادپذیری منبع مورد نظر اثر می‌گذارد، یا خبر ندارند و یا آن‌ها را نادیده می‌گیرند. از سوی دیگر، محققان آثار کلاسیک نیز غالباً در نشان دادن ارتباط منبع خود و نقد درست تاریخ‌نویسی درباره‌ی امپراتوری ایران ناکام می‌مانند، چون معمولاً با مدارک ایرانی آشنایی کافی ندارند تا بتوانند مقایسه‌ای میان نتیجه‌گیری‌های خود و داده‌های ایرانی انجام دهند. این شکاف که با کانال‌های متفاوتی که کارشناسان هر دو عرصه از آن طریق آثار خود را عرضه می‌دارند، روزه‌روز بیشتر و پهن‌تر می‌شود، هم به زیان مطالعات یونانی تمام شده و هم به مطالعات ایرانی آسیب رسانده است و از آن‌جا که پیشرفت کار در هر دو عرصه‌ی ایران‌شناسی و یونان‌شناسی بدون شک روزه‌روز تخصصی‌تر می‌شود، بعید می‌نماید که پژوهنده‌ای به تنهایی بتواند بر این شکاف جدا سازنده میان مورخان و زبان‌شناسان و باستان‌شناسان و ایران‌شناسان پلی بزند. بنابراین بسیار بجاست که "شرق" و "غرب" با هم بنشینند و درباره‌ی نتایج دستاوردهای خود گفت‌وگو کنند. هدف کارگاه پژوهشی دانشگاه خرونینگن که از سال ۱۹۸۴ شکل گرفت، دقیقاً برگزاری همین نشست‌ها و گفت‌وگوها بود.

در یادداشت مقدماتی ما بر این کارگاه پژوهشی، دو مسأله زیر برای بررسی و ارائه‌ی مقالات مهم‌تر تشخیص داده شده است:

- ۱) بررسی سازوکارهای تاریخ‌نویسی یونانی و سایر ادبیات یونانی مربوط به ایران.
- ۲) مطالعات موردی درباره‌ی مثال‌ها و نمونه‌های خاصی که منابع ایرانی و یونانی

ظاهراً درباره آنها با یکدیگر اختلاف دارند و بحث درباره‌ی چگونگی حل این تضادهای آشکار.

مقاله‌های گردآمده در این جلد، حاوی برخی پاسخ‌های ممکن به پرسش‌هایی است که در بالا به آنها اشاره شد. پس این مقاله‌ها لزوماً و به‌طور جامع همه‌ی جنبه‌های مسأله را بررسی نمی‌کنند، بلکه تنها رویکردهای ممکن را مطرح می‌سازند. مسأله شکل‌های ادبی مؤثر بر قابلیت اطمینان منابع تاریخ ایران مستقیماً در مقاله‌های گریفیث و ماری مطرح شده است. تحلیل گریفیث از الگوها و مضامین داستانی، آشکارا نشان می‌دهد که گرچه نام‌های شخصیت‌های اصلی داستان‌ها اصالت تاریخی دارند، اما رویدادهایی که به این شخصیت‌ها مربوط می‌شوند، بعید است واقعیت تاریخی داشته باشند. بررسی روایات شفاهی مورد استفاده‌ی هرودوت، آزون ماری را به این فرض کشانده است که او از روایت‌های اصیل ایرانی نیز بهره گرفته. ولی البته در آنها دست برده و به «تحریف» پرداخته تا این روایت بتوانند در محیط اجتماعی و سیاسی بسیار متفاوت دولت - شهرهای یونانی کارایی داشته باشند و کارکرد خود را انجام دهند. با تکیه بر همین استدلال معلوم می‌شود که چنین داستان‌هایی در ایران، بی‌گمان بازتابنده‌ی نوع جامعه پدیدآورنده‌ی آنها بوده است. پی‌یر بریان و سانسیمی وردنیورخ در مقاله‌های خود، به بررسی جنبه‌ی دیگری از تاریخ‌نگاری یونانی پرداخته‌اند. بریان به استفاده‌ی آشکار روش تطبیقی از سوی نویسندگان یونانی اشاره دارد که می‌خواسته‌اند تضادهای میان تصویری که یونانیان از خود داشتند و تصویر کلی و طرح‌گونه و قالبی را که از نهادهای ایرانی در ذهن ساخته بودند، به نمایش بگذارند. سانسیمی وردنیورخ در بحث درباره‌ی مفهوم شرق‌شناسی و یافتن ریشه‌ها و خاستگاه‌های آن در قالب‌هایی که یونانیان در قرن چهارم ق.م. از جهان ایرانی ساخته بودند، از خط استدلالی مشابهی استفاده می‌کند. بحث والزر درباره‌ی مراحل آغازین امپریالیسم ایرانی، به قوم‌گرایی یونانی و سپس اروپایی اشاره دارد، او بر این واقعیت تأکید می‌کند که فعالیت‌های یونانیان که باعث مداخله نظامی ایران و انقیاد شهرهای ایرانی شده است، تنها از دیدگاه یونانیان تفسیر شده و دیدگاه‌های ایرانیان نادیده گرفته شده است. تاپلین و استیونسون.

جزئیات تاریخ‌نگاری قرن چهارم یونان را به نقد می‌کشند. تاپلین بر عدم درک کنونی برخی واژه‌های کلیدی (نظیر Phoros = خراج) در مدارک موجود تأکید می‌ورزد و می‌گوید چه‌بسا تفسیرهای متفاوت از چنین واژه‌هایی، بر درک ما از چگونگی کارکرد سیاست‌های امپراتوری هخامنشی در آسیای صغیر اثر گذاشته باشد. استیونسون عقیده دارد که باید ارزیابی مجددی درباره‌ی دینون به عنوان جانشین کتزیاس و تاریخ‌نویس عمده‌ی قرن چهارم درباره‌ی ایران انجام گیرد و ضمن آن‌که می‌پذیرد او تا اندازه‌ای به جعلیات پرداخته است، ولی این جعلیات را محصول تحریف منبع خبری خودش، که بی‌گمان فردی بسیار نزدیک به دربار ایران بوده است، نمی‌داند. لوئیس مسأله‌ی مغایرت فرضی منابع یونانی و مدارک خاور نزدیک را مطرح می‌سازد. او نشان می‌دهد که قسمتی از مدرک مربوط به یک منبع متأخر کلاسیک که احتمالاً حاوی اطلاعات درستی درباره‌ی آداب و رسوم درباری ایران در قرن چهارم بوده، نادیده گرفته شده است و در تأیید سخن خود به اسناد نوآشوری و ایرانی استناد می‌کند. متسلر و کالمایر نیز دیدگاه مشابهی دارند. متسلر معتقد است که برخی مطالب و جزئیات ذکر شده از سوی مورخان یونانی حاوی اسناد ایرانی اصیلی است که در صورت مقایسه‌ی آن‌ها با اسناد پراکنده‌ی باقی مانده‌ی خاورمیانه‌ای معلوم خواهد شد که چنین بوده و نویسندگان یونانی از منابع ایرانی نیز بهره گرفته‌اند. کالمایر نیز براساس اسناد باقی مانده‌ی ایرانی به همین نتیجه می‌رسد، گرچه معتقد است آگاهی یونانی از جزئیات زندگی ایرانی در قرن چهارم نسبت به قرن پنجم تغییر کرده و بیشتر و بهتر شده است، حال آن‌که ارزیابی یونانیان درباره‌ی تاریخ ایران روبه افول نهاده است. موضوع مقاله‌ی هِرِن اشمیت موضوعی بسیار مهم و متفاوت، یعنی ساختارهای خویشاوندی در ایران است. او می‌کوشد براساس اطلاعات منابع یونانی، که متأسفانه یگانه منابع موجود در این زمینه هستند، به بازسازی بخشی از نظام خویشاوندی در ایران بپردازد. با آن‌که هنوز معلوم نیست این منابع تا چه اندازه قابل اطمینان هستند، ولی اهمیت چنین تحلیلی از لحاظ دانش مردم‌شناسی برای شناخت نهادهای اجتماعی ایران آشکار است و این کوشش باید دنبال شود. کورت و شروین وایت با استفاده از مدارک خرده ریز

[minutiae] بابلی و مدارک یونانی توانسته‌اند به‌طور قانع‌کننده‌ای ثابت کنند که هرودوت بدون خواندن گزارش‌های بعدی درباره‌ی روایت خود. در برخی جاها اطلاعات بسیار دقیقی ارائه کرده که گرچه بسیار جزئی هستند. ولی می‌توانند بر دریافت کلی ما از شاهنشاهی ایران اثر بگذارند. مؤلفان همچنین نشان داده‌اند که مدارک بابلی با آنچه منابع یونانی از تاریخ ایران ارائه داده‌اند، از لحاظ چارچوب کلی سازگاری دارند.

به عنوان نتیجه‌ی مقدماتی باید گفت. کنجکاوی واقعی درباره‌ی ایران در سده‌ی پنجم (ق.م) بر منابع یونانی حاکم بوده است. اما در سده‌ی چهارم ضمن این‌که آگاهی به جزئیات افزایش یافته است. ولی انگیزه‌ی پیشین برای کسب آگاهی جای خود را به تصویر خشک و منجمد درباره‌ی امپراتوری هخامنشی داده است. شگفت است که مرکز سیاسی شاهنشاهی تا چه اندازه بسیار توسعه یافته و این توسعه بابل را نیز دربر گرفته است و چگونه کنش متقابل با فرهنگ بین‌النهرین افزایش یافته و بر اطلاعات وارده بر ادبیات یونانی بسیار اثر گذاشته است. در نتیجه این می‌تواند نقطه‌ی آغاز مهمی باشد برای پژوهش بیشتر برای شناسایی عناصر ایرانی و بین‌النهرین سرچشمه گرفته از روایات شفاهی، ادبی و تمثال‌شناختی که وارد سنت غربی شده‌اند.

در این جا بایسته می‌دانیم سپاس فراوان خود را به خاطر بزرگواری‌های "سازمان پژوهش‌های علمی هنند" (ZWO) و در درجه‌ی نخست به بنیاد دانشگاه خرونینگن تقدیم داریم. همچنین از ی. هم. هندریکس به خاطر زحمات اولیه‌اش برای برگزاری جلسات کارگاه و نیز از ی. و. درن ورس به خاطر سازماندهی امور، طی برگزاری کارگاه و از تامروالین‌خا و ماری آلفولدی به خاطر یاری‌هایشان سپاسگزاری کنیم. همچنین قدردانی خود را از یاری‌های مداوم ماری‌یل بایرن (رشته‌ی کلاسیک‌شناسی دانشگاه خرونینگن) و کتی ادواردز (بخش تاریخ یونیورسیتی کالج لندن) و گابری یلاسانسیسی ابراز می‌داریم. سرانجام مایلم از این فرصت بهره بگیریم و سپاس خود را تقدیم م. ا.وس مدیر گروه تاریخ باستان دانشگاه خرونینگن کنیم. که طی تمام جلسات کارگاه، ریاست را بر عهده گرفت و مباحثات را هدایت کرد.

آملی کورت

هلن سانسسی وردنبوخ